

پزشکی جالینوس و مکاتب پزشکی یونان

فرزانه عامری*

چکیده

جالینوس پزشک، فیلسوف، و منطق‌دان یونانی از اثرگذارترین افراد در پزشکی یونان باستان بود که آثارش در جهان اسلام و اروپا نیز اساس آموزش و عمل پزشکی قرار گرفت. از آنجاکه او به پزشکی بقراط تسلط داشت و دارای روش در پزشکی بود، مورد توجه بود. آنچه جالینوس را از دیگر پزشکان متمایز می‌کرد تأکید بر روش مند بودن اوست. در زمان او سه مکتب پزشکی مهم به امر طبابت مشغول بودند: اصحاب تجربه، قیاس، و حیل. این سه گروه در کسب دانش پزشکی، تعلیم آن، و تشخیص بیماری و درمان اختلاف نظرهایی با هم داشتند.

مسئله پژوهش حاضر شناخت مکاتب‌های پزشکی زمان جالینوس و پاسخ به این پرسش است که تعامل جالینوس با این مکاتب‌ها چگونه بود و مکتب پزشکی وی چه بود؟ جالینوس از روش تلفیقی مبتنی بر عقل و تجربه برای کسب دانش طب و درمان استفاده می‌کرد. او معتقد بود برای شناخت دقیق حقایق باید از روش‌های گوناگونی اعم از تجربه، آزمایش، و تعقل و استدلال در کنار هم استفاده کرد.

کلیدواژه‌ها: جالینوس، پزشکی یونان باستان، اصحاب حیل، اصحاب تجربه، اصحاب قیاس.

۱. مقدمه

پزشکی در یونان باستان تحت تأثیر سنت پزشکی بابلی‌ها و مصری‌ها بود. یونانیان باستان به ایجاد سیستم پزشکی مزاجی که در درمان به دنبال بازگرداندن توازن مزاج در

* دانشجوی دکتری رشته تاریخ علم دوره اسلامی، fameri650@gmail.com

تاریخ دریافت: ۱۳۹۸/۰۶/۰۸، تاریخ پذیرش: ۱۳۹۸/۰۹/۰۵

داخل بدن بود نائل شدند. در طب یونان باستان بقراط از مهم‌ترین چهره‌های پزشکی بود. او مجموعه‌ای حدود هفتاد اثر از کارهای پزشکی یونان باستان دارد. سوگند بقراط برای پزشکان یکی از معروف‌ترین باقی‌مانده‌های آن دوران است که هنوز هم به کار می‌رود. بعد از بقراط، جالینوس اثرگذارترین پزشک آن دوران بود. وی حیثیت و اعتبار خود را از آغاز نهضت «احیای طب بقراطی» و تحولاتی به‌دست آورد که در علم پزشکی ایجاد کرد. جالینوس نظام اخلاط چهارگانه را پذیرفت و با استفاده از آن کوشید تا پزشکی را به مبنای بقراطی‌اش بازگرداند. او مبنای بقراطی را مطمئن‌تر از همه می‌دانست، اما برداشت خاص خود را نیز از پزشکی داشت. از آغاز پیدایش پزشکی تا آن زمان، سه مکتب مهم و اثرگذار وجود داشت که براساس اعتقاد به روش‌هایی مبتنی بر عقل و تجربه در یکی از سه گروه اصحاب تجربه، حیل، و قیاس قرار می‌گرفتند. اصحاب تجربه بر تجربیات قبلی تأکید می‌کردند و اصحاب قیاس به روش استدلال اصرار داشتند و اصحاب حیل معتقد به کوتاه‌کردن فراگیری دانش پزشکی و مختصرکردن انواع بیماری‌ها بودند. جالینوس در برابر این سه گروه زمانه خود ساکت نماند و انتقادهایی به آنان وارد کرد.

او در کتاب *فی فریق الطب للمتعلمین (Fi Feragh al-tibb lel-moteallemin)* این سه مکتب پزشکی را شرح داده و انتقادهای خود را نیز در باب این سه گروه بیان کرده است. در پژوهش حاضر سعی بر آن است تا روش و مکتب جالینوس را شرح دهیم و ایرادات او به سه مکتب پزشکی زمان خود را بررسی کنیم.

جالینوس (Galenus/ Galen) در سپتامبر ۱۲۹ میلادی در پرگامون (pergamo) واقع در ساحل غربی آسیای صغیر متولد شد. عموماً مرگ وی را در سال ۱۹۹ میلادی می‌دانند، اما اکنون تصور می‌شود که بعد از سال ۲۱۰ اتفاق افتاده است (Hankinson 1991: 17). برخی نیز مرگ او را حدود ۱۹۹ یا ۲۰۰ میلادی در روم دانسته‌اند (قاسملو و کرومی ۱۳۹۳: ج ۹، ۹۳). ابن ابی اصیبعه^۳ در کتاب *عیون الأنباء فی طبقات الأطباء* آورده است: «جالینوس شش‌صد و شصت و پنج سال بعد از بقراط بوده» و او هم‌چنین به نقل از حنین بن اسحاق اظهار داشت: «از زمان درگذشت جالینوس تا سال هجرت، پانصد و بیست و پنج سال می‌گذرد و جالینوس پس از زمان مسیح پنجاه و نه سال داشته». ابن ابی اصیبعه به نقل از ابوالحسین علی بن الحسین المسعودی^۴ گفت: «جالینوس حدود ۲۰۰ سال پس از مسیح و حدود شش‌صد سال بعد از بقراط و حدود پانصد سال بعد از اسکندر بوده» (ابن ابی اصیبعه ۲۰۰۱: ج ۱، ۳۰۸-۳۰۹).

او در کودکی کنج‌کاو، توانا، و علاقه‌مند به یادگیری بود. جالینوس دربارهٔ کودکی خویش گفته است: «من خوش‌شانس بودم» (Hankinson 1991: 17)؛ چون توسط پدرش خیلی سریع‌تر از دیگران توانست علوم مختلف را بیاموزد. او پدر را ستایش می‌کرد که در یادگیری ریاضیات و دستورزبان به او کمک کرده است. آلیوس نیکون (Aelius Nicon)، پدر جالینوس، معمار و هندسه‌دان بود و آموزش خصوصی پسرش را از اوان کودکی او آغاز کرد. برخلاف پدر، مادر او تندخو و بداخلاق و با همسر و خدمت‌کارانش در جدال بود. جالینوس خواهر و برادر نداشت و هرگز ازدواج نکرد. تحصیلات وی در چهارده‌سالگی، هنگامی که او شروع به تحصیل فلسفه کرد، با جدیت آغاز شد. پدرش او را به یادگیری حساب، منطق، و دستورزبان تشویق کرد. وی در این‌باره می‌گوید:

پدرم به من هندسه، حساب، و ریاضیات آموخت تا به سن پانزده‌سالگی رسیدم؛ آن‌گاه مرا به آموختن منطق واداشت، زیرا می‌خواست فلسفه بیاموزم؛ ولی در خواب دید که مرا به تحصیل پزشکی واداشته و آن‌گاه مرا به فراگرفتن این فن گماشت (Barnes 2018: 54).

در این زمان او شانزده سال داشت. در کتاب *طبقات الاطباء و الحكماء* از ابن‌جلجل^۵ آمده است: «جالینوس در هفده‌سالگی در علم طب به درجهٔ کمال رسید و در بیست‌و‌چهارسالگی در این علم صاحب رأی گردیده است» (ابن‌جلجل ۱۳۴۹: ۱۳).
تحصیلات پزشکی جالینوس در پراگامون زیر نظر نومسیانوس بود. او بعد از مرگ پدرش در سال ۱۴۸ میلادی به ثروت قابل‌توجهی دست یافت. در بیست‌سالگی، چندی پس از درگذشت پدرش، به ازمیر (Izmir/ Smyrna) رفت تا نزد پلوپس علم پزشکی را فراگیرد و نزد آلبینوس (Albinus) فلسفهٔ افلاطون بخواند. او تحت‌تأثیر استاد خود پلوپس رسالهٔ پزشکی تجربی (*On Medical Experience*) را نوشت؛ زیرا در مورد معرفت‌شناسی پزشکی، پلوپس را دیده بود که در بحث با پزشکی دیگر به نام فیلیپوس گفته بود پزشکی تنها با تجربه به‌دست می‌آید. این اثر امروز به عربی موجود است، گرچه یونانی آن گم شده است. دو کتاب تشریح رحم (*On the Anatomy of the Uterus*) و تشخیص بیماری‌های چشم (*On the Diagnosis of Eye Diseases*) را نیز در آن‌جا نوشت (Mattern 2013: 66)، و سپس به کورینت و اسکندریه رفت. اقامت او در اسکندریه از ۱۵۳ تا ۱۵۷ میلادی به‌طول انجامید. او در این مدت به یادگیری پزشکی مشغول شد و خلاصه‌ای چهارمقاله‌ای از کتاب بیست‌مقاله‌ای یکی از استادان اسکندرانی به‌نام مارینوس دربارهٔ تشریح را فراهم آورد

(معصومی همدانی ۱۳۷۰: ج ۱۷، ۳۰۴). این نشان از آن دارد که جالینوس بر مطالعه کالبدشناسی و تشریح در پزشکی تمرکز داشته و سفرهای او برای تکمیل مطالعات پزشکی بوده است.

او در سال ۱۵۷ میلادی به پرگامون بازگشت و پزشک گلادیاتورها شد. او در آنجا پنج سال ماند؛ دورانی که بدون شک برایش موقعیت‌های جراحی و شناخت آناتومی فراهم شد و موجب پیشرفت او شد. از آنجاکه او سعی بلیغ می‌کرد تا بیمار زیر عمل جراحی فوت نکند، قرارداد او چهار بار تمدید شد و تا سال ۱۶۱ میلادی در این شغل مشغول بود. او سپس راهی روم شد تا بخت خود را در آنجا بیازماید، اما قبل از رسیدن به روم در اطراف میدیترانه شرقی به مطالعه بر روی داروهای گیاهی و مواد معدنی پرداخت. او تا تابستان سال ۱۶۶ میلادی در روم باقی ماند و با شیوع طاعون، روم را ترک کرد؛ اما احتمالاً به دلیل فساد روم و یا ترس از دشمنانش این تصمیم را گرفت. در سال ۱۶۸ یا ۱۶۹ میلادی مجدد به روم بازگشت. جالینوس در سن سی‌وسه‌سالگی توانست در امپراطوری روم به‌عنوان پزشک و فیلسوف معروف شود. او پزشک و فیلسوف مخصوص مارکوس اورلیوس، امپراطور روم، شد؛ هم‌چنین، وظیفه مراقبت پزشکی از پسر مارکوس، «کومودوس»، را برعهده داشت. مارکوس از جالینوس خواست تا او را در میدان‌های جنگ همراهی کند، اما او خودداری کرد. بعد از مرگ مارکوس، کومودوس روی کار آمد.

در سال ۱۹۲ میلادی، آتش‌سوزی در «معبد صلح» اتفاق افتاد. این معبد هم برای ملاقات روشن‌فکران استفاده می‌شد و هم به‌عنوان کتاب‌خانه. در این آتش‌سوزی جالینوس تمام نسخه‌های کتاب‌های خود را از دست داد و مجبور شد برخی از آن‌ها را بازنویسی کند (Hankinson 2008: 22). بدین‌گونه نتایج دوره تحقیق و نوشته‌های وی در زمان مارکوس از دست رفت. بعد از این اتفاق جالینوس به پرگامون بازگشت. اتفاقات دوران بازگشت جالینوس به پرگامون تا زمان مرگش مشخص نیست.

۲. آثار پزشکی جالینوس

نوشته‌های جالینوس نزدیک به هفت‌صد کتاب یا رساله است که چندین کتاب او از بین رفته است. وی شاید بیش از هر نویسنده دیگری در دوران باستان کتاب نوشته است. جالینوس بیست نویسنده را برای نوشتن سخنان خود استخدام کرده بود. کامل‌ترین مجموعه نوشته‌های وی در کتاب *بدن پزشکان یونانی (Corpus Medicorum Graecorum)*

توسط کارل گوتلوب کوهن (Karl Gottlob Kühn) آلمانی بین سال‌های ۱۸۲۱ و ۱۸۳۳ میلادی گردآوری و ترجمه شد. این مجموعه شامل ۱۲۲ رساله جالینوس است که از یونانی به لاتین ترجمه شده است.

به دلیل فروپاشی امپراطوری روم، مطالعه آثار جالینوس به هم‌راه پزشکی یونان، رو به زوال گذاشت. در قرون وسطی، تعداد اندکی از دانشمندان لاتین که می‌توانستند یونانی بخوانند آثار جالینوس و سنت پزشکی یونان باستان را مطالعه کردند. در دوره عباسیان برای اولین بار مسلمانان عرب به متون علمی و پزشکی یونانی علاقه‌مند شدند و برخی متون جالینوس را به عربی ترجمه کردند.

حنین بن اسحاق، هشتاد و پنج اثر از آثار جالینوس را به سریانی ترجمه کرد. بیش‌تر این ترجمه‌ها با حمایت اشخاص و برخی به درخواست شاگردان صورت گرفت. شاگردان حنین در ترجمه‌های سریانی نقش چندانی نداشتند، اما در ترجمه آثار جالینوس به زبان عربی فعالیت داشتند (احمد ۱۳۹۳: ج ۱، ۶۶۱۵). *جوامع الاسکندرانیین (The Alexandrian summaries)* عنوان مجموعه‌ای از آثار ترجمه‌شده جالینوس در دوره اسلامی در موضوع پزشکی است. این مجموعه در حدود قرن ششم میلادی، با هدف ارائه خلاصه‌ای آموزشی از آثار جالینوس، در اسکندریه پدید آمد و در جریان نهضت ترجمه، ترجمه شد (قاسم‌لو ۱۳۹۳: ج ۱، ۵۱۴۶).

دو متن با دست‌خط خود جالینوس باقی مانده است: *کتاب‌های من (On My Own Books)* و *نظم کتاب‌های من (On the Order of My Own Books)*. در این کتاب‌ها او کمک می‌کند تا کتاب‌هایی که برای اویند مشخص شوند. البته همین دو کتاب نیز ابهام‌ها و افتادگی‌هایی دارد. اما کتاب‌های پزشکی او به‌طور چشم‌گیری باقی مانده است. او در رساله *شخصیت اخلاقی (Moral Character)* به ارتباط روح و میل جنسی پرداخته است.

جالینوس اشاره کرده که برخی آثار را برای «مبتدیان» نوشته است، که نسبتاً خالی از مجادله و بحث است. مثلاً در کتاب *نبض برای مبتدیان (On the Pulse for Beginners)* ابتدا خلاصه‌ای درباب علائم نبض، بدون اشاره به محتویات شریان‌ها، می‌آورد (در زمانی که فرقه *Erasistrateans* معتقد بودند در شریان‌ها هواست، نه خون). در کتاب *استخوان‌ها برای مبتدیان (On Bones for Beginners)* نیز توضیحی درباره آناتومی داده است.

کتاب‌های پزشکی جالینوس در پاریس و آکسفورد قرن سیزدهم تدریس می‌شد. در قرن چهاردهم او به چهره‌ای معروف در اروپا معروف شد. برای چندین قرن، طب اروپا عمدتاً طب جالینوسی بود. اگرچه اولین شکاف در سال ۱۵۴۳ و با انتشار کتاب *بر روی بدن انسان*

جالینوس ادامه داشت. تا اواخر قرن هفدهم که علم جدید توسط افرادی مانند دکارت و گالیله مطرح شد هنوز با احترام از جالینوس و جالینوس‌گرایی صحبت و حتی گفته‌های جالینوس درباره اعصاب هنوز در مدارس تکرار می‌شد. در اواخر قرن نوزدهم در دانشگاه وورتسبورگ، برای امتحان شفاهی پزشکی، دانشجویان موظف بودند متنی را به‌طور تصادفی از جالینوس انتخاب کنند و در مورد آن اظهار نظر کنند. حتی در برخی روستاهای اسپانیا هنوز به دکتر می‌گویند «un galeno». در ابتدای قرن بیستم بی‌توجهی به جالینوس آغاز شد و تنها چند دانشمند در آلمان روی نسخه‌هایی از آثار وی پژوهش می‌کردند؛ اما پس از جنگ جهانی اول، این جریان عملاً متوقف شد تا دهه ۱۹۷۰ که نشانه‌هایی از احیای علمی جالینوس دیده شد.

۳. مکاتب پزشکی دوران جالینوس

جالینوس در کتاب *فی فرق الطب للمتعمین*، که از نگاه‌های مهم جالینوس در دانش طب است، مکاتب پزشکی دوران خود را توضیح داده است. او در ابتدای این کتاب در رأس الاول می‌گوید هدف پزشکی این است که به دنبال سلامتی باشیم و به آن دست یابیم؛ پس طبیب باید مواردی را که در بازیابی سلامتی از دست رفته است یا در حفظ سلامتی به‌کار می‌آید فراگیرد (حنین بن اسحاق ۱۹۷۷: ۱۰)، سلامتی از دست‌رفته را با کمک معالجات یدی یا دارو و غذا برگرداند، و برای حفظ سلامتی از تدبیر در غذاهای آنان استفاده کند.

جالینوس در ادامه بیان می‌کند اطبا در رسیدن به معرفت و شناخت این موارد با هم اتفاق نظر ندارند. گروهی صرفاً به تجربه اکتفا می‌کنند که آنان را «اصحاب تجربه» و گروهی را که استفاده از تجربه را کافی نمی‌دانند «قیاسین» می‌نامند. فرق این دو گروه این است که اولی راه شناخت و معرفت را از طریق تجربه می‌داند، اما گروه دوم استدلال را نیز برای شناخت لازم می‌داند. ابزار کار اصحاب تجربه حس است و ابزار شناخت اصحاب قیاس استدلال، تا آن‌چه را مخفی است ظاهر سازند.

در واقع، نظریات پزشکی جالینوس در واکنش به مکاتب پزشکی مطرح در زمان اوست. این مکاتب را می‌توان به سه دسته عمده تقسیم کرد:

۱. اهل تجربه (empiricists)؛

۲. اصحاب حیل یا روش‌شناسان (methodists)؛

۳. اصحاب قیاس (dogmatic) یا عقل‌گرا (rationalist) یا مکتب منطقی و استدلالی (logical school).

گروه چهارمی هم در علم پزشکی وجود داشته که جالینوس به آنان اشاره نکرده است: گروه پنومیان (pneumatics) که براساس مبنای فلسفی رواقیان به فلسفه طب پرداختند (لیندبرگ ۱۳۷۷: ۱۷۱). طبیعیات رواقی براساس نظریه نبود خلأ در طبیعت عنصر فعال در طبیعت را پنوما می‌دانستند. پزشکان متأثر از این مکتب معتقد بودند درون رگ‌ها، به‌غیر از خون، هوا یا پنوما وجود دارد و خون درون وریدها و هوا درون شریان‌ها جریان دارد (همان: ۱۶۶-۱۶۷).

در ادامه به بررسی هریک از این مکاتب از دیدگاه جالینوس می‌پردازیم.

۱.۳ اصحاب تجربه

جالینوس در «رأس الثانی» (فصل دوم) کتاب *فی فِرقِ الطب للمتعلمین* با عنوان «فی استخراج فرقه اصحاب تجربه» اصحاب تجربه را بررسی می‌کند. او معتقد است تجربه از راه خواب و رؤیا یا تکرار مشاهده به‌دست می‌آید. او در ابتدا به انواع روش‌هایی می‌پردازد که اصحاب تجربه برای رسیدن به تجربه به‌کار می‌برند:

- اتفاق: از نظر جالینوس، «اتفاق» یعنی پدیده‌ای که قصد و اراده فرد در آن دخیل نیست و بر دو نوع است: «طبیعی» و «عرضی». اولی مانند خون‌دماغ شدن و عرق کردن و دومی مانند زمین‌خوردن و جاری شدن خون از بدن است یا نوشیدن آب توسط کسی که عطش دارد. هر دوی این موارد می‌تواند به‌نفع یا به‌ضرر فرد باشد؛
- ارادی: روش دوم «اراده» است که فرد با اراده و خواست خود می‌خواهد موضوعی را تجربه کند؛
- تشبیه: روشی است که پزشک سه مورد ذکر شده قبل را ملاک عمل قرار می‌دهد. برای مثال، هرگاه دید بیماری که دچار تب خونی است با خون‌رفتن از بینی (چه به‌صورت اتفاق طبیعی، عرضی، یا اراده) بهبود یابد، نتیجه می‌گیرد که در موارد مشابه می‌تواند با فصد کردن بیمار را درمان کند؛
- نقل: انتقال به سه صورت انجام می‌شود: از عضوی به عضو شبیه، دارویی به داروی شبیه، از بیماری به بیماری مشابه (حنین بن اسحاق ۱۹۷۷: ۱۰-۱۳).

۲.۳ اصحاب قیاس

جالینوس در فصل سوم به بررسی اصحاب قیاس مانند هروفیلوس، بقراط، اراسیستراتوس، پزشکان پنوماتیک و اسکلیپادها می‌پردازد.

او معتقد است اصحاب قیاس برای درمان بیماری به اسباب و علت بیماری توجه دارند و براساس علت، درمان را تجویز می‌کنند و در درمان خود به وضعیت هوا و آب، اعمال، عادات، غذاها، و نوشیدنی‌های مصرفی بیمار توجه دارند. هم‌چنین، آنان معتقدند که تنها استدلال کافی نیست، بلکه توجه به قوت، مزاج و سن بیمار، وقت سال، شرایط اقلیمی، و شغل بیمار مهم است. برای مثال، برای فردی که نیاز به فصد دارد باید به سن و اقلیم و وقت سال توجه کرد و بهترین زمان فصد در فصل بهار و در سن جوانی است و برای فرد پیر یا پسر بچه یا کسی که در مناطق سرد یا گرم زندگی می‌کند جایز نیست (همان: ۱۳-۱۵). این افراد اهمیت ویژه‌ای برای شناخت طبیعت بدن قائل‌اند و معتقدند باید با تفکر و تعقل در بدن و اسباب صحت به علت و زمینه بیماری پی ببرند و برای درمان آن استدلال کنند.

جالینوس در ادامه می‌گوید: اصحاب قیاس دانش پزشکی را از طریق استدلال به دست می‌آوردند، اما اصحاب تجربه از طریق رصد کردن بیمار و حفظ مشخصات بیماری. پس اصحاب تجربه و قیاس از لحاظ نوع استخراج دانش پزشکی با هم تفاوت دارند.

در فصل‌های بعدی جالینوس انتقادهایی را بیان می‌کند که اصحاب قیاس به اصحاب تجربه وارد کرده‌اند. برای نمونه، اصحاب قیاس، برعکس اصحاب تجربه، تشریح در پزشکی را مهم می‌شمردند و هم‌چنین معتقد به علم منطقی بودند.

۳.۳ اصحاب حیل

جالینوس از آنان با عنوان کوتاه‌کنندگان راه طب یاد می‌کند. اصحاب حیل در درمان و شناخت بیماری اهمیتی برای دانستن علت بیماری، سن بیمار، قوت و مزاج بیمار، شرایط اقلیمی، و عادات بیمار قائل نبودند. آنان با دو روش «الاحتقان» و «النبعاث» بیماری‌ها را درمان می‌کردند و معتقد بودند بیمار یا دچار احتقان می‌شود یا انبعاث یا ترکیبی از هر دو (همان: ۱۷-۱۹). احتقان یعنی موادی که باید از بدن خارج شوند و در بدن محبوس شده‌اند و انبعاث یعنی خارج شدن افراطی مواد از بدن از طریق استفراغ یا اسهال. اصحاب حیل برای درمان توجهی به عضو دردناک یا علت بیماری نداشتند و تنها باتوجه به استمساک، استرسال، یا ترکیبی از هر دو درمان را تجویز می‌کردند.

او در فصل هفتم اشتراکات اصحاب حیل با اصحاب قیاس و تجربه را بیان می‌کند. در ادامه نیز به مناظرات بین اصحاب حیل، قیاس، و تجربه می‌پردازد. اصحاب تجربه اصحاب حیل را به علت بی‌توجهی به علت بیماری، سن، و غیره سرزنش می‌کنند. برای نمونه، اصحاب تجربه معتقدند شناخت اعضا برای درمان واجب است، چون درمان گوش با درمان بینی و چشم متفاوت است. اصحاب قیاس با امور پنهان سروکار دارند، اما اصحاب تجربه با امور ظاهر؛ و اصحاب قیاس به دنبال مختصر کردن دانش طب‌اند.

۴. مکتب پزشکی جالینوس

جالینوس فلسفه را در مدرسه ارسطویان، افلاطونیان، رواقیان، و اپیکوریان که پدرش انتخاب کرد فراگرفت، اما تحت‌تأثیر آن‌ها قرار نگرفت. او با سوفسطاییان نیز برخورد داشت و با این‌که او در مورد معرفت‌شناسی عمیقاً ضدشک (anti-sceptical) بود، به‌گفته‌ی خودش مدتی به مکتب پیرونیسم (Pyrrhonism) نزدیک شده بود؛ اما با مشاهده‌ی خودارجاعی یا بدهت (self-evident) از آن دست کشید (Hankinson 1991: xxiv). او به تثبیت بقراط به‌عنوان پزشک نمونه و الگوی کمال کمک کرد و بر رساله‌های بقراط شرح‌های مفصل بسیاری نوشت. او بقراط را با عنوان «راه‌نمای خوب همه‌چیز» می‌شناخت و به آرای او تکیه داشت و از افلاطون و ارسطو نیز در دفاع از نظریاتش استفاده می‌کرد.

او، که از دوران کودکی یادگیری منطق را آغاز کرد، در کتاب *نظم کتاب‌های من* آورده است: «پدر من به ریاضی، حساب، و دستورزیان آشنا بود؛ مرا نیز در جوانی به یادگیری آن‌ها تشویق کرد و در پانزده‌سالگی مرا به سمت یادگیری منطق و فلسفه هدایت کرد» (Morison 2008: 68). از این‌رو جالینوس تأکید داشت که دانستن منطق به‌حد نیاز برای هر نوع فعالیت علمی ضروری است: «اگر کسی روش منطقی را بیاموزد، حقیقت هرچیزی را پیدا خواهد کرد». هم‌چنین، در کتاب *روش درمانی* آورده است: «با روش منطقی، حقیقت از کذب قابل تشخیص خواهد بود» (ibid.: 69). از این‌رو، علاوه‌بر آثاری در فلسفه و منطق، آثار پزشکی او نیز حاوی مسائل فلسفی بود. او فلسفه را برای پزشکی لازم می‌دانست. تأکید او بر اهمیت استدلال و منطق در کار پزشکی در رساله‌ی او با عنوان *فی ان الطیب* *الفاضل یجب ان یکون فیلسوفاً* به معنای «این‌که پزشک برتر باید فیلسوف باشد» آمده است: «پزشک باید منطق بیاموزد تا بداند شمار بیماری‌ها برحسب نوع و جنس چند است و نیز راه درمان هریک را دریابد» (معصومی همدانی ۱۳۷۰: ج ۱۷، ۳۰۷). جالینوس تأکید داشت

پزشک برای تشخیص درست به منطق و برای برقرارکردن روابط مناسب با بیمار به اخلاق نیاز دارد و هم‌چنین از راه منطق است که می‌توان به طبیعت بدن پی برد و معتقد بود برای آن‌که شخص به معنای واقعی کلمه پزشک باشد، باید روش استدلال منطقی را بداند.

جالینوس به‌گفته خودش نه‌تنها طرف‌دار هیچ مکتبی نبود، بلکه با کسانی هم که اهل مکتبی بودند مخالف بود. او می‌گوید بهترین آموزه‌ها را از همه آن‌ها گزیده و نشان داده که چگونه به حقیقت رسیده است. به‌طور خلاصه، «جالینوس التقاط‌گر (گلچین‌کننده) بود» (Morison 2008: 20)؛ یعنی از هر مکتب آن‌چه را فکر می‌کرد درست‌تر و به حقیقت نزدیک‌تر است انتخاب می‌کرد. با این حال، او در پزشکی سعی کرد از گرایش به گروه‌ها و مکتب‌های خاص آن زمان فاصله بگیرد. او به بحث و گفت‌وگو میان فرقه‌های پزشکی عقل‌گرا و تجربه‌گرا علاقه‌مند بود. از موارد مهم اختلاف میان اهل قیاس، اصحاب تجربه، و حیل مسئله نقش استدلال و تجربه در پزشکی و لزوم و ارزش کالبدشکافی بود. اصحاب حیل از استدلال استفاده می‌کردند، ولی برخلاف اصحاب قیاس کار آن را پی‌بردن به علل پنهان بیماری‌ها نمی‌دانستند. اصحاب تجربه و اصحاب حیل، هر دو، منکر ارزش کالبدشناسی در کار روزمره پزشکی بودند؛ اما جالینوس، برخلاف این دو گروه، معتقد بود که پزشک باید کالبدشناسی بداند. خود وی در روم نمایش‌هایی عمومی در کالبدشکافی می‌داد که شرح برخی از آن‌ها را در آثار خود آورده است. جالینوس ترکیبی از استدلال اصحاب قیاس و تجربه اصحاب تجربه را در پزشکی خود به‌کار گرفت و اهل هیچ‌کدام از این مکتب‌های پزشکی نبود.

وی در کتاب روش درمانی (*On Therapeutic Method*) درمورد تشخیص و درمان بیماری‌ها می‌نویسد. اولین نکته‌ای که او در روش درمانی در نظر می‌گیرد «تقسیم» (*diaeresis*) است که از افلاطون الهام گرفته است؛ یعنی تقسیم‌بندی بیماری‌ها و تفکیک علائم بیماری‌ها (ibid.: 59). از آن‌جاکه جالینوس معتقد بود «هیچ‌چیز بدون علت رخ نمی‌دهد»، برای هر بیماری به جست‌وجوی علت می‌پرداخت. او بین علائم خاص و ضروری با علائم اکتسابی و موروثی و هم‌چنین بین علائم عارضی و تصادفی (از مقولات ارسطو گرفته شده است) تفاوت قائل شده است تا فعالیت طبیعی و غیرطبیعی اندام‌ها مشخص شود. برای مثال، در درمان اختلال گوارشی بررسی رنگ معده غیرضروری است، چون رنگ معده فعالیت طبیعی نمی‌کند؛ بنابراین نمی‌تواند مسئول نقص باشد. پس، باید بدانیم که کدام ویژگی‌های معده ضروری‌اند و کدام نیستند. از این رو، او از تجربه‌گرایان می‌پرسد:

و [آن] که شما از آن آگاهید علت این فعالیت است، یا چیزی است که در معده اتفاق می‌افتد؟ چه چیزی واقعا درست است؟ موقعیت آن، اندازه آن، بافت آن، و شکل و پیکربندی آن: اما هیچ‌یک از این چیزها علت فعالیت نیست (Hankinson 2008: 61).

جالینوس، به تبعیت از بقراط، معتقد به نظریهٔ اخلاط چهارگانه (humorism) بود: خون، صفراوی زرد، صفراوی سیاه، و بلغم. جالینوس این نظریه را به خلق و خوی انسان نیز گسترش داد. از نظر وی عدم تعادل هر خلط با خلق و خوی خاص انسان مطابقت دارد. درمان نیز همان بازگرداندن تعادل طبیعی بین اخلاط است. وظیفهٔ پزشک بازگرداندن تعادل طبیعی به اندام مدنظر است. درمان به صورت ضدیت انجام می‌شود، یعنی معده‌ای که سرد شده است توسط داروی گرم درمان می‌شود. پس این نوعی از علم پزشکی عقلانی است که بر روی نیاز به دانستن و شناخت طبیعت بدن و اشاره به علل پنهان بیماری تأکید دارد (ibid.: 62).

۵. تعامل جالینوس با هم‌عصرانش

بخش قابل توجهی از آثار جالینوس به نظردادن و انتقاد از نظریه‌پردازان دیگر، چه معاصران خود و چه گذشتگان، هم پزشکان و هم فیلسوفان، اختصاص داده شده است. از برخی از آنان ستایش می‌کند، اما از اکثر آن‌ها ناراضی است.

جالینوس در همهٔ زمینه‌های منطق، فلسفهٔ اخلاق، روان‌شناسی، فیزیولوژی، آناتومی، آسیب‌شناسی، داروشناسی، و درمان (با تجزیه و تحلیل آثار دیگران) کار کرده است. می‌توان آثار او را به دو دسته تقسیم کرد:

۱. نوشته‌های او در تضاد و جدل با دیگران؛

۲. نوشته‌های فنی و کارهایی که متمرکز بر مسائلی مربوط به نظریه یا روش‌شناسی است.

کتاب *اپیدمی‌ها (Epidemics)* در گروه اول قرار می‌گیرد و کارهایی مانند *در باب پزشکی باستان (On Ancient Medicine)*، *در باب طبیعت انسان (On the Nature of Man)* و «هنر» (*On the Art Would*) در گروه دیگر قرار می‌گیرند. البته بسیاری از آثار دیگر نیز وجود دارد که نمی‌توان در یکی از این دو دسته قرار داد.

جالینوس می‌گوید در مراحل اولیهٔ نوشتن به فکر انتشار نوشته‌های خود نبوده است. او بعضی از آن‌ها را به درخواست دوستان نوشته است، بدون آن‌که نسخه‌ای برای خودش نگاه دارد. بعضی از این آثار، همان‌طور که خود او گفته است، به دست افراد بی‌رحمی افتاد که آن‌ها را به نام خودشان منتشر کردند (ibid.: 35).

در آموزش، جالینوس ابتدا نظر خود را بیان نمی‌کرد و اجازه می‌داد تا ذهن دانشجویان در مورد موضوع کنکاش کند. سپس تجزیه و تحلیل خود را همراه با نظرش بیان می‌کرد. او چندین بار سخن‌رانی عمومی کرده و در یکی از آن‌ها به همکاریش مارتیالیوس حمله کرده است. جالینوس، در زمان جدال با مارتیالیوس، سی و چهارساله بود. بعدها او، با نگاه به سخن‌رانی‌های عمومی گذشته و جدال‌های آن دوره‌اش، تاحدی احساس پشیمانی کرد و اعلام کرد که تصمیم گرفته است دیگر در ملاعام چنین رفتاری نکند. باین حال، این به معنای پایان دادن به جدال نبود. مطمئناً این‌گونه نبود که وی از تکذیب دیدگاه‌های رقیب در مورد هر جنبه‌ای از پزشکی چشم‌پوشی کند. او گاهی اوقات در مراسم تشریح آناتومی رقیبانش را به چالش می‌کشید. گروهی از دشمنان او نیز به‌طور منظم در معبد صلح با او ملاقات می‌کردند و بیش‌تر وقت و انرژی خود را وقف اهانت به او می‌کردند.

فردی از دوستان جالینوس پرسیده بود که جالینوس به کدام فرقه تعلق دارد. آنان در جواب گفتند: جالینوس فقط بقراط را قبول دارد (ibid.: 37). وقتی مارتیالیوس برتری اراسیستراتوس (Erasistratus) را در تمام زمینه‌ها، به‌ویژه در آناتومی، اعلام کرد باعث شد جالینوس تحریک شود و شش کتاب درباره آناتومی بقراطی و سه کتاب درباره آناتومی فرقه آنان بنویسد. او خود را «رگ نسبتاً مبارزه‌گر» (a rather combative vein) توصیف می‌کند.

دشمنان فلسفی جالینوس عبارت‌اند از: طرفداران شک‌گرایی (scepticism)، مانند سوفسطاییان و اصحاب حیل. از حامیان وی در روم نیز می‌توان به ائودموس، فیلسوف مشاء، و فلاویوس بوئوس، فرمان‌دار فلسطین، اشاره کرد. ائودموس جالینوس را برانگیخت تا نگارش نخستین کتاب‌های کالبدشناسی و فیزیولوژی خود را تنظیم کند. او نیز اولین تحریر اثر عظیم کالبدشناسی را برای فلاویوس بوئوس نوشت. فلاویوس الهام‌بخش جالینوس در ایراد سخن‌رانی‌ها و اجرای نمایش‌های کالبدشناختی برای عموم نیز بود. در میان شنوندگان سخن‌رانی‌های جالینوس نه تنها مقامات بلندپایه روم شرکت داشتند، بلکه سوفسطاییان نیز حضور می‌یافتند (گیلیپیسی ۱۳۸۷: ج ۵، ۱۷۸).

در نهایت، جالینوس به دلیل شهرت خود در جایگاه پزشک، نگران از دست دادن موقعیت خود بین مردم به‌خصوص ثروت‌مندان بود؛ از این رو سعی می‌کرد از جدل و بحث پرهیز کند و وقت خود را به تمرین و نوشتن اختصاص دهد.

۶. نتیجه گیری

اهل قیاس، تجربه، و حیل درباب مسئله نقش استدلال و تجربه در پزشکی و لزوم و ارزش کالبدشکافی اختلاف نظر داشتند. اصحاب حیل از استدلال استفاده می کردند، ولی برخلاف اصحاب قیاس کار آن را پی بردن به علل پنهان بیماری ها نمی دانستند. اصحاب تجربه و اصحاب حیل، هر دو، منکر ارزش کالبدشناسی در کار روزمره پزشکی بودند، اما جالینوس در مواجهه با اصحاب پزشکی تجربه، حیل و قیاس معتقد بود هیچ کدام از این سه مکتب کامل نیستند و نواقصی در روش دارند و در پزشکی، تجربه باید همراه با استدلال باشد و هر کدام بدون دیگری کفایت نمی کند. او تأکید داشت پزشکها نباید تنها با روش تجربه به تشخیص و درمان بیماری ها بپردازند، بلکه باید از برهان و استدلال منطقی که از اصول و مبادی اولیه به دست آورده اند نیز استفاده کنند. جالینوس نه تنها طرفدار هیچ مکتبی نبود، بلکه با کسانی هم که اهل مکتبی بودند مخالف بود. او یک التقاطگر (گلچین کننده) بود، یعنی از هر مکتب آن چه را انتخاب می کرد که به نظر او درست تر و به حقیقت نزدیک تر بود.

جالینوس فکر می کرد منطق ابزار اولیه برای گسترش دانشی مانند پزشکی است. وی براساس این تفکر خود آثار مجادله آمیزی نوشت و به نوشته های فیلسوفان دیگر در منطق، به خصوص رواقیان، انتقاد کرد.

در نهایت، جالینوس راجع به نفع بردن کسی که کارهای او را می خواند می گوید: «شخصی که می خواهد از نوشته های من بهره ببرد باید روش منطقی را بداند». وی مستقیم و واضح نگفته است، اما منظورش این بوده است اگر کسی می خواهد پزشکی حاذق باشد باید منطق دان نیز باشد.

پی نوشت ها

۱. این اثر دراصل به زبان یونانی سلیس نگاشته شده است. کتاب را حنین بن اسحاق به عربی ترجمه کرده است. کتاب در ده بخش تدوین شده که در ترجمه عربی از هربخش به رأس تعبیر شده است. در بخش های مختلف کتاب فرقه های طب معرفی و اشتراکات، اختلافات، و مناظرات آن ها بیان شده است.

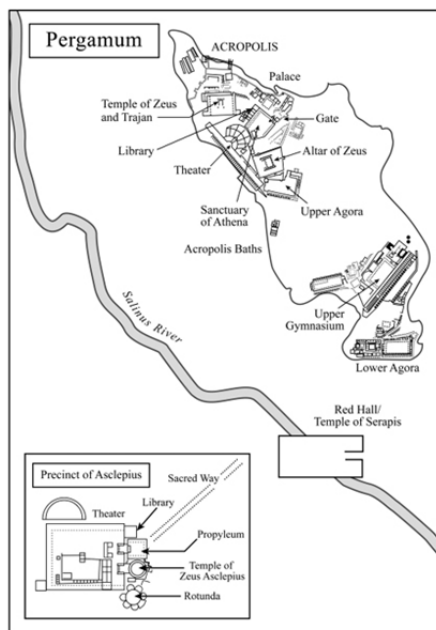
۲. پرگامه، پرگاموم، و پرگامه هم نوشته شده است. شهری از یونان باستان بود که در شمال باختری آناتولی قرار داشت و در غرب ترکیه امروزی.

۳. ابوالعباس احمد بن قاسم سعدی مشهور به ابن ابی اُصیبعه، نویسنده و شاعر شامی، در قرن هفتم هجری است.
۴. متکلم، مورخ، و جغرافی دان اسلامی، از نوادگان عبدالله بن مسعود، صحابی پیامبر، است و به همین دلیل به مسعودی مشهور شد.
۵. سلیمان بن حسان اندلسی، پزشک و داروشناس اندلسی سده چهارم هجری قمری است.
۶. یکی از شهرهای غرب ترکیه کنونی است.
۷. فیلسوف افلاطون‌گرای شهر ازمیر است که در سال ۶۵۵ میلادی متولد شد و رساله کوتاهی به نام مقدمه به محاورات افلاطون از وی به جا مانده است.
۸. مجموعه آثار تألیف جالینوس مشتمل بر ۱۶ رساله: ۱. فی الصنعة الصغیرة؛ ۲. فی النبض للمتعلمین؛ ۳. کتاب جالینوس الی غلوقةن؛ ۴. کتاب الاسطقسات؛ ۵. کتاب المزاج؛ ۶. کتاب فی القوی الطبیعیه؛ ۷. کتاب التشریح للمتعلمین؛ ۸. کتاب تعرف علل الاعضاء الباطنة؛ ۹. کتاب النبض الکبیر؛ ۱۰. کتاب البحران؛ ۱۱. کتاب ایام البحران؛ ۱۲. کتاب اصناف الحمیات؛ ۱۳. کتاب حیلۃ البرء؛ ۱۴. کتاب تدبیر الاصحاء.
۹. در هفت کتاب، مجموعه‌ای از کتاب‌های آناتومی انسان، نوشته آندریاس وسالیوس که در سال ۱۵۴۳ میلادی منتشر شده است.
۱۰. پزشک برجسته بلژیکی است. وی زاده سال ۱۵۱۴ میلادی در بروکسل است. او اساس کالبدشناسی را پی‌ریزی و از جالینوس انتقاد کرد.
۱۱. یا شک‌گرایی فلسفی روشی است که در آن امکان قطعیت دانستن انکار می‌شود.
۱۲. کالبدشناس و پزشک یونانی بود که در حدود ۳۰۴ پیش از میلاد در یولیس واقع در کئوس (یکی از جزایر سیکلاد) زاده شد. او بنیان‌گذار کالبدشناسی و تشریح بود.

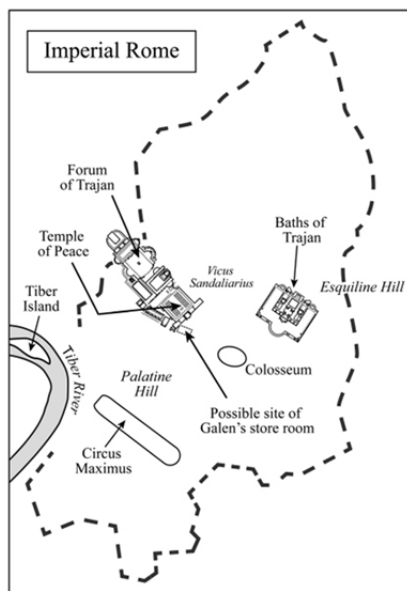
گاه‌شماری تاریخی

زندگی جالینوس	سال
تولد جالینوس	م ۱۲۹
آغاز آموزش با مربیان فلسفه	م ۱۴۴/۱۴۳
شروع به مطالعه پزشکی با ساتیروس و دیگران	م ۱۴۶/۴۵۱
درگذشت نیکون	م ۱۴۸
ترک پرگامون	م ۱۵۰
ورود به اسکندریه	م ۱۵۱-۱۵۳
بازگشت به پرگامون	م ۱۵۷
پزشک گلا دیاتورها در پرگامون	م ۱۵۷
ترک پرگامون	م ۱۶۱
سفر به سوریه، فلسطین، و قبرس	م ۱۶۲/۱۶۱
ورود به روم	م ۱۶۲
آسیب دیدگی در کشتی	م ۱۶۴
ترک روم به مقصد پرگامون	م ۱۶۶
احضار شدن به آکویلیا	م ۱۶۸
پزشک شخصی کومودوس	م ۱۶۹
معالجه مارکوس اورلیوس	م ۱۷۶
آتش سوزی بزرگ در روم	م ۱۹۲
مرگ جالینوس	م ۲۰۰ یا ۲۱۸

تصاویر



نقشه ۱. پرگامون از وندی جیمیسکی



نقشه ۲. امپراطوری روم از وندی جیمیسکی

کتابنامه

- ابن ابی اصعبیه، احمد (۲۰۰۱)، *عیون الأنباء فی طبقات الأطباء*، تصحیح عامر النجار، ج ۱، قاهره: الهيئة المصرية العامة للكتاب.
- ابن جلجل، سلیمان بن حسان (۱۳۴۹)، *طبقات الأطباء والحکماء*، ترجمه محمدکاظم امام، تهران: دانشگاه تهران.
- حنین بن اسحاق (۱۹۷۷). *جالینوس فی فرق للمتعلمین*، تصحیح محمدسلیم سالم، قاهره: دارالکتب.
- قاسملو، فرید و طیبه کرومی (۱۳۹۳)، «جالینوس»، در: *دانشنامه جهان اسلام*، ج ۹، تهران: بنیاد دایرةالمعارف اسلامی.
- قاسملو، فری (۱۳۹۳)، «جوامع اسکندرانیین»، در: *دانشنامه جهان اسلام*، ج ۱، تهران: بنیاد دایرةالمعارف اسلامی.
- گیلیسی، چارلز کولستون (۱۳۸۷)، *زندگی نامه علمی دانشوران*، ترجمه احمد آرام، تهران: علمی و فرهنگی.
- لیندبرگ، دیوید (۱۳۷۷)، *سراغهای علم در غرب* ترجمه فریدون بدره‌ای، تهران: علمی و فرهنگی.
- معصومی همدانی، حسین (۱۳۷۰)، «جالینوس»، در: *دائرةالمعارف بزرگ اسلامی*، ج ۱۷، تهران: دائرةالمعارف بزرگ اسلامی.
- هاشمی، احمد (۱۳۹۳) «حنین بن اسحاق بن سلیمان بن ایوب عبادی»، در: *دانشنامه جهان اسلام*، ج ۱، تهران: بنیاد دائرةالمعارف اسلامی.

Barnes, Jonathan (2018), *Galen and Logic and Therapy*, Leiden: Brill.

Hankinson, Jim (1991), *Galen on the Therapeutic Method*, London: Oxford University Press.

Hankinson, Jim (2008), *The Cambridge Companion to Galen*, Cambridge: Cambridge University Press.

Susan, Mattern (2013), *The Prince of Medicine: Galen in the Roman Empire*. London: Oxford University Press.

